



دوفصلنامه علمی پژوهش‌های مابعدالطبیعی،

سال سوم، شماره ۵، بهار و تابستان ۱۴۰۱

بررسی راه کارهای نهفته در نظریه اعتباریات علامه طباطبائی به منظور دستیابی به صلح و زندگی مسالمت آمیز^۱

روح الله مدامی^۲

چکیده

صلح پایدار همواره خواستگاه ملت‌ها بوده است، اما همیشه این گونه نبوده که حکومت‌ها اهتمامی بر خواسته ملت‌ها داشته باشند، بلکه برای تحقق اهداف خود، جنگ را بر صلح اولویت بخشیده‌اند. پرسش این است که چگونه می‌توان زمینه‌های صلح پایدار را فراهم نمود؟ ایده‌هایی از سوی برخی متفکران ارائه شده، اما به نظر می‌رسد علامه طباطبائی با اعتباری دانستن فرهنگ، تمدن، اخلاق و دین که می‌توان گفت از عوامل اصلی شکل‌گیری نهادهای اجتماعی و سیاسی هر جامعه هستند، توانسته یک ایده پیش‌گیرانه و کاربردی در دفع جنگ و تحقق صلح ارائه نماید. ابتکار علامه در اعتباریات، یک ابتکار فلسفی است. با این نگاه می‌توان نقش اعتباریات را در تقویت اشتراکات و عبور از افتراقات تبیین کرد. علامه چندان وارد ساختارهای حکومتی نمی‌شود، اما نظر ایشان در اداره نهادهای اجتماعی و سیاسی، با رویکرد صلح پایدار بسیار موثر است. ایشان اعتباریات را نوعی احساسات تلقی نموده، که برحسب

^۱. مقاله پژوهشی، تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۲/۱۵، تاریخ تایید: ۱۴۰۱/۱/۲۷.

^۲. استادیار دانشگاه علوم پزشکی آزاد اسلامی، (dr.modami@gmail.com).

منافع فردی و جمعی اعتبار شده است. این اعتباریات ثبات ندارند، بلکه انسان با توجه به تغییر زمان، و نوع نیازهای جدید مفاهیم تازه‌ای را اعتبار نموده است. موضع منحصر به فرد در نظریه ایشان اعتباری دانستن زبان دین است. نظر به وسعت جمعیت دینداران و نقش دین در مسائل اجتماعی و سیاسی از یک سو و وجود اختلافات در ادیان از طرف دیگر، به نظر می‌رسد اعتباری دانستن زبان دین، می‌تواند نقش بنیادی در وحدت ادیان ایفا نماید. تاکید علامه بر این است که دین اعتبار انسان نیست، بلکه برای پیوند انسان با ورای عالم طبیعت، به زبان اعتباری بیان شده تا قابل فهم باشد. در این مقاله چگونگی فراهم شدن زمینه‌های صلح پایدار براساس دیدگاه علامه مورد بررسی قرار می‌گیرد.

کلیدواژه‌ها: اعتباریات، علامه طباطبائی، صلح، جنگ، فرهنگ، اخلاق، دین، تمدن.

۱. مقدمه

از آنجا که انسان بخش قابل توجه‌ای از نیازهای خود را با وجود تعاون و مشارکت جمعی امکان‌پذیر می‌دانست بر این اساس در پی اعتبار اجتماع برآمد. اما اقتضای زندگی اجتماعی و حضور همه سلیقه‌ها با اهداف و شرایط متفاوت، موجب می‌شود تا همگان از شرایط یکسان برخوردار نباشند. طبعاً صاحبان قدرت و ثروت سهم بیشتری را به خود اختصاص می‌دهند و این، سبب فاصله طبقاتی و دفع عدالت اجتماعی خواهد شد. بدین جهت انسان برای اهداف اجتماعی خود کوشید تا قوانینی وضع کند که بدان وسیله به حقوق اجتماعی خود دست یابد. اجرای قوانین اجتماعی مستلزم مدیریت صحیح و عادلانه است که شرایط رییس جامعه تا سایر مدیران را معنادار می‌کند. رشد استعداد بشری، رفع نیازها و عدالت اجتماعی، مشروط به روش عقلانی و نیز رابطه حسنه حاکم به‌طور خاص و حاکمیت به‌طور عام، با مردم خواهد بود. اما تحقق همه این شرایط مشروط به وجود صلح پایدار است. آنچه در وحدت اجتماع و صلح

پایدار در سطح داخلی و بین‌المللی نقش تعیین‌کننده دارد عبارت از اخلاق، دین، تمدن و فرهنگ می‌باشد. اگرچه مساله صلح موضوع بررسی بسیاری از متفکران بوده و در این خصوص نظرات متعددی ارائه شده است، اما به نظر می‌رسد کلید معمای صلح را باید در تفلسف علامه طباطبایی جستجو کرد. آنچه تاکنون درباره نظریه اعتباریات علامه گفته شده است، تبیین فلسفی آن بوده است. برخی مانند استاد مطهری در *پاورقی‌های اصول فلسفه*، آیت اله جوادی آملی در *تحریر رساله الولایه شمس‌الوحي*، دکتر رضا داوری در کتاب *ما و تاریخ فلسفه اسلامی* و آیت‌الله سبحانی در کتاب *حسن و قبح اخلاقی* هریک از منظر خود، موضوع اعتباریات را مورد بررسی قرار داده‌اند. اما در تحلیل هیچ‌یک از این اساتید، به نقش اعتباریات در فراهم کردن بستر گفتگو با ملت‌ها، وحدت ادیان و مذاهب، ایجاد شرایط صلح پایدار و دفع جنگ، توجه نشده است. از سوی دیگر مقالات متعددی درباره نظریه اعتباری علامه ارائه شده است. برخی از این مقالات تحت عنوان *صلح و جنگ* از منظر علامه طباطبایی بوده است. اما در این مقالات، به چگونگی تأثیرگذاری نظریه اعتباری در ایجاد صلح و دفع جنگ، پرداخته نشده است. لذا به نظر می‌رسد کاربردهای نظریه اعتباری علامه بطور جامع مورد بررسی قرار نگرفته است. به عبارت دیگر می‌توان گفت کاربردهای اعتباریات در حوزه سیاست، روابط بین‌الملل، ایجاد صلح و دفع جنگ، نزد فلاسفه معاصر از زمان علامه تا کنون مغفول واقع شده است. این مساله موجب شد تا در این مقاله نقش اعتباریات را در ایجاد صلح، دفع جنگ و وحدت ادیان، مورد بررسی قرار دهیم. دو پرسش اصلی در این مقاله عبارت از:

(۱) منظور علامه از اعتباری بودن مفاهیمی مانند اخلاق، فرهنگ، تمدن و دین چیست؟

(۲) اعتباری بودن این مفاهیم، چه تأثیری در ایجاد شرایط صلح و دفع جنگ دارند؟

۲. ادراکات حقیقی و اعتباری و نتایج اجتماعی آن

۲,۱. معنای ادراک حقیقی

در اصطلاح فلسفی حقیقت، به همان قضیه ذهنی گفته می‌شود که مطابق با واقع باشد. در نگاه علامه «ادراک حقیقی یعنی امر برابر با واقع» (علامه طباطبائی، بی‌تا، ج ۱، ص ۵۰). به عبارت دیگر، ادراک حقیقی، انکشاف و انعکاس ذهنی از واقعیات و نفس‌الامر است. در تعریف دیگری از علامه، «ادراک حقیقی، مطلق و ضروری است» (همان، ج ۲، ص ۱۴۳)؛ یعنی ادراکات حقیقی تابع احتیاجات طبیعی زندگی انسان نیستند. ذهن در ادراک حقیقی برای رسیدن به یک معلوم و عبور از مجهول به اندوخته‌های ذهنی گذشته خود مراجعه می‌کند. آنگاه بر اساس سابقه ذهنی، سعی دارد تا رابطه منطقی آن موضوع را پیدا کند. علامه تعاریف مربوط به ادراک حقیقی را در رد نظرات ایده‌نالیست‌ها ارائه داده است. در اندیشه ایده‌نالیستی، هرچه به سوی واقعیت گام برداریم، چیزی جز ادراک بدست نمی‌آید. یعنی به‌جز خود و ادراک خود، چیزی وجود ندارد. لذا وجود خارجی را معنادار نمی‌دانند. در نظر علامه چنین نیست چرا که «آنچه در دیدگاه ایده‌نالیستی آمده است، خود به معنای اثبات واقعیت است. و آن واقعیت و فکر ما همان معلوم ماست» (همان، بی‌تا، ج ۱، ص ۵۱). علامه بین فکر و متفکر، تفکیک قائل می‌شود. وقتی متفکر می‌اندیشد، در واقع اندیشه او غیر از خود او خواهد بود، یعنی اندیشه نزد او معلوم است. این یعنی به یک امر خارج از ذهن، اشاره شده است. در مقابل، با ادراک اعتباری مواجه هستیم. ادراک اعتباری یعنی امور وهمی و احساسی که فاقد وجود خارجی بوده، اما برخوردار از آثار خارجی‌اند که مبتنی بر یک امر حقیقی می‌باشد. در نگاه علامه «امور اعتباری در ظرف توهم مطابقت دارد نه ظرف خارج، زائیده احساس است و لذا دوام و بقاء آن‌ها مبتنی بر دوام و بقاء احساسات می‌باشد. با این وصف اعتباریات بر روی

بررسی راه‌کارهای نهفته در نظریه اعتباریات علامه طباطبایی به منظور دست‌یابی به ... / روح الله مدامی/ ۳۲۹

یک حقیقت استوار هستند» (همان، ص ۲۸۶)؛ یعنی اینکه امور اعتباری، نه حقیقت هستند و نه با امر واقع و خارجی منطبق می‌باشند. زیرا امر خارجی یعنی یک وجودی که مستقل بوده و منوط به ذهن و وهم آدمی نیست؛ چه انسان توهم کند و چه نکند و یا چه اعتبار کند و یا نکند، امر واقعی و خارجی، موجود است. از نظر علامه، اعتباریات صرفاً در ظرف توهم جای دارند؛ مانند نسبتی که تحت عنوان شجاعت به انسان داده می‌شود و از اعتبار «شجاعت شیر» استفاده می‌کنند. این در ظرف توهم انسان شکل می‌گیرد، زیرا در عالم واقع و خارج هیچ انسانی، حیوان یا شیر نیست. علامه این اعتبار را زائیده احساس می‌داند. چرا که انسان در شرایط خاص، شجاع بوده است؛ اما این شجاعت دوام دائمی ندارد و در زمان دیگر ممکن است شجاعت خود را از دست بدهد و آنگاه صفت ترسو برایش اعتبار شود. علامه در تعریف دیگر از اعتباریات، «آن را فرض‌هایی می‌داند که ذهن به منظور رفع احتیاجات حیاتی، آن‌ها را ساخته و جنبه وضعی، قراردادی و اعتباری دارد و با نفس الامر سروکار ندارد» (همان، ص ۲۸۲)؛ یعنی انسان حسب نیاز و شرایط، مفاهیمی را اعتبار کرده تا بتواند نیازهای خود را برطرف نماید. این مفاهیم عطف به سابقه ندارد و ذهن آن را ابداع می‌کند. این امر به گونه‌ای است که ذهن، در زمان دیگری با نظر به شرایط، می‌تواند اعتبار دیگری را جایگزین نماید. این روش در مسائل اجتماعی و سیاسی هم صدق می‌کند. در بسیاری مواقع بشر برای منفعت سیاسی، اقتصادی و اجتماعی، مفاهیمی را در قالب مفاد قانونی اعتبار کرده که صرفاً با هدف منفعت‌گرایانه بوده است. نکته اینجاست که گاهی به مدت یک قرن همان قوانین اعتبار شده اجرا می‌شود، درحالی که قابل بازنگری می‌باشند. اگرچه اعتباریات بر حقیقتی استوار هستند، اما بشر به تناسب احساس و نیاز، مصادیقی را از ظن خود، حقیقت تلقی کرده و آنگاه اعتبار نموده است. نظر علامه این است که «اعتباریات منطبق با نفس الامر نیست بلکه حدود مفاهیمی

از یک نفس الامر حقیقی است برای رسیدن به مطلوب» (علامه طباطبایی، ۱۳۸۰، ص ۲۲)، یعنی حقایق ثابت، مفاهیمی هستند که انسان با ادراکی که از آن حقایق دارد، در شعاع آن مفاهیم و براساس نیاز و هدفی که دارد ادراکاتی را اعتبار می‌کند. مانند اینکه خیر بودن مفهوم عدل، یک مفهوم حقیقی و ثابت بوده و بر آن اساس، انسان در امور زندگی فردی یا اجتماعی رفتاری را عادلانه معنا می‌کند، اما ممکن است فعلی که انسان مصداقاً عادلانه اعتبار نموده است منطبق با مفهوم حقیقی عدل نباشد. علامه «اعتباریات را تصور و تصدیقی می‌داند که ورای ظرف عمل، تحقیقی ندارد و صرفاً برای رسیدن به غایات یک حیات مطلوب اعتبار شده است» (همان، ص ۲۲)؛ یعنی اگرچه مفهوم خیریت عدالت، امر متغیر و احساسی نبوده و در شرایط زمانی و مکانی معنای جدیدی پیدا نمی‌کند. اما انسان می‌تواند فعلی را عادلانه اعتبار کند که منفعت او را مرتفع سازد. علامه در عبارت دیگری، چنین می‌گوید «هر معنایی را که ما ادراک می‌کنیم، یا مطابقت با خارج دارد و فی‌نفسه موجود است، چه ادراک کننده‌ای باشد و چه نباشد. این همان ادراک حقیقی است و یا اینکه معنای دریافت شده جز با تعقل و اعتبار ما، مطابقتی با خارج ندارد و این همان معنای ادراک اعتباری می‌باشد» (علامه طباطبایی، ۱۳۹۲، ص ۲۶)؛ یعنی مفاهیم اعتباری قائم به تعقل انسان است. مادامی که انسان تعقلی از یک مفهوم اعتباری نکند وجود خارجی نخواهد داشت. اما ادراکات حقیقی، وجود نفس‌الامری دارند. می‌توان گفت «آنچه علامه تحت عنوان ادراکات اعتباری گفته است از سنخ علم نظری است. در باب اعتباریات، به تحقیق در منشاء و حقیقت احکام عملی پرداخته است. مراد از احکام عملی، صرف احکام اخلاقی و سیاسی نیست، بلکه شامل همه احکام اعم از علوم شعر، بلاغت، فقه اصول و کلام نیز می‌شود» ۸ (داوری، ۱۳۸۹، ص ۴۰۳). علامه با طرح نظریه اعتباری، سعی در ارائه پاسخی فلسفی به اندیشه ایده‌آلیستی و سوفسطایی دارد. در واقع با تفکیک اعتبار

بررسی راه‌کارهای نهفته در نظریه اعتباریات علامه طباطبایی به منظور دستیابی به ... / روح الله مدامی/ ۳۳۱

حقیقی از اعتباری، به مخاطب خود می‌گوید، آداب و رسوم و قواعد، متغیر هستند، اما این بدان معنا نیست که هر چیزی تابع مقتضیات زمان بوده و دچار تغییر می‌شود. بلکه حقیقت، امری ثابت است. آنچه تغییر می‌کند اعتباریات است. به نظر می‌رسد علامه بر اساس اعتباریات، در مقام دفاع از فلسفه و دین بوده است.

۲,۲. اقسام اعتباریات

علامه اعتباریات را به دو بخش تقسیم می‌کند: (۱) اعتباریات قبل از اجتماع و (۲) اعتباریات بعد از اجتماع. اعتبار قبل از اجتماع (یعنی انسان در ابتدا با به‌کار انداختن قوای فعاله خود، نسبت ضرورت و وجوب «باید» را میان خود و میان صورت احساسی خود، قرار می‌دهد) (علامه طباطبایی، بی‌تا، ص ۳۱۶)؛ بدین معنا که انسان برای هر تصمیم و اراده‌ای، یک «باید» و ضرورتی لازم دارد تا دلیل ایجابی برای انجام آن فعل باشد. بر این اساس، انسان وجوب را اعتبار کرد. علامه این گونه از اعتباریات را، که هیچ فعلی از آن مستغنی نیست، اعتبار قبل از اجتماع می‌داند. مانند اعتبار حسن و قبح و اعتبار اجتماع، که نقش این نوع اعتباریات در این مقاله، به تناسب موضوع، تبیین خواهد شد. نوع دیگر از اعتباریات، اعتباریات بعد از اجتماع است (اعتباریات بعد از اجتماع قائم به جمع است) (همان، ص ۳۱۳) مانند تعاون یا قراردادهای اجتماعی. به نظر می‌رسد انسان در اعتباریات اجتماعی، براساس همان اعتباریات قبل از اجتماع، مفاهیم را به حسب نیاز اعتبار می‌کند. زیرا انسان ابتدا نیازهای اجتماعی را تشخیص داده است. و آنگاه برای رفع آن نیازها، مفاهیم متعدد و کاربردی در اجتماع اعتبار نموده است. بنابراین اعتباریات قبل و بعد از اجتماع، با هم مرتبط هستند. علامه، همچنین اعتباریات را بر دو قسم تقسیم می‌کند (اعتباریات عمومی، که ثابت هستند. مانند اعتبار اجتماع و اعتباریات خصوصی که متغیر هستند مانند زشتی و زیبایی) (همان، ص ۳۱۳)؛ یعنی برخی از اصول زندگی بشری،

دستخوش تغییر قرار نمی‌گیرد. اصل اعتبار اجتماع، یک اصل ثابتی است. گذشت زمان هیچ-گاه اصل اجتماع را بی‌معنا نمی‌کند. اما موضوعاتی مانند زشتی یا زیبایی، به طبیعت انسان‌ها وابسته است؛ لذا قابل تغییر و تجدید نظر است. بنابراین در نگاه علامه، همه مفاهیم، اعتبار انسان است. اما برخی در زمان تغییرپذیر هستند. اصل اجتماع چیزی نیست که مطابق طبع کسی باشد یا نباشد. اما خوبی یا بدی از اموری هستند که مطابق طبع انسان‌ها معنا پیدا می‌کنند. بر همین اساس می‌توان گفت مفاهیمی همچون صلح، جنگ، عدالت، ظلم، و دین، از اصولی هستند که گرچه به زبان اعتباری شکل گرفته‌اند، اما در همه زمان‌ها معنای ثابتی داشته‌اند. خواستگاه انسان‌ها همواره تحقق صلح و دفع جنگ بوده است. ما شاهد هستیم که اعتباریات ثابت و متغیر، توسط انسان در طول تاریخ صورت گرفته است. در همه جوامع مفاهیمی چون اخلاق، فرهنگ، دین و اجتماع، اصول ثابت هستند. اما مصادیق این مفاهیم در ملل مختلف، معانی متفاوت پیدا کرده‌اند. به هر صورت اعتباریات در ظرف اجتماع و تمدن تحقق یافته‌اند. به تعبیر علامه «این را بدان و آگاه باش که به‌طور خلاصه این نظام اعتباری، در ظرف اجتماع و تمدن، موجود است و هر جا اجتماع نباشد، اعتبار هم نیست» (علامه طباطبائی، ۱۳۹۲، ص ۲۸).

شرایط جغرافیایی و سوابق زندگی اجتماعی انسان‌ها در ملل مختلف، نوع نیازها را اولویت-بندی نموده و از این منظر آنچه تحت عنوان تفاوت فرهنگ‌ها و تمدن‌های مختلف مشاهده می‌شود، بدین معنا است که نوع اعتباری که انسان‌ها در تمدن‌های مختلف داشته‌اند، متفاوت بوده است. در نظر علامه، حقایق همواره در معنا، ثابت هستند. مانند مفاهیم عدالت، صداقت و محبت که معنای خیر داشته‌اند؛ و مفاهیمی مانند ظلم و دروغ یا استبداد همواره مفاهیمی بوده‌اند که معنای شر داشته‌اند. آنچه باعث اختلاف شده، اعتبار مصادیقی این مفاهیم حقیقی هستند. نظر به این که اصولاً تصمیمات اساسی پیرامون صلح یا جنگ، در حوزه سیاست، اتخاذ می‌شود

اما چنین نیست که ملت‌ها نتوانند نقش‌آفرینی کنند. چون همه مفاهیم از جمله مفاهیم حوزه سیاست، توسط انسان‌ها اعتبار شده است. همان‌طور که در تقسیم اعتباریات، به ثابت و متغیر گفته شد، اعتباریات متغیر را می‌توان در شرایط زمانی تغییر داد. به لحاظ اجتماعی باید دست به نوعی از اعتباریات زد که شرایط اجتماعی را به صلح و وحدت نزدیک کند. برخی اقدامات از سوی آحاد مردم جامعه می‌تواند در اراده سیاست‌مداران تأثیر بگذارند؛ مثلاً جمهوری-خواهی می‌تواند منجر به نظام جمهوری شود تا بتواند مانع از استبداد و سلطه‌گری شود. این می‌تواند نمادی از یک اعتبار جدید توسط مردم یک جامعه باشد. بر این اساس در نگاه کانت، یکی از روش‌های مؤثر در ایجاد صلح پایدار ساختار جمهوری است. «اولین اصل قطعی صلح پایدار، این است که ساختار مدنی همه کشورها باید جمهوری باشد. زیرا ساختار مدنی از لحاظ حقوقی، فی‌نفسه شالوده‌آسایی هر نوع ساختار مدنی در امور دیگر می‌شود» (اعوانی، ۱۳۹۳، ص ۱۴۵). مفهوم جمهوریت، خود یک اعتبار است که می‌تواند زمینه صلح را فراهم نماید. در مقابل مفهوم سلطنت، که آن نیز اعتبار انسان است. اما جایگزین مفهوم اعتباری جمهوری، به جای سلطنتی، ضمن جلوگیری از استبداد رأی و مشارکت عقلا، زمینه تأثیر-گذاری اراده ملت را در اراده حاکمیت فراهم خواهد کرد. این یکی از کاربردهای نظریه اعتباری است. با این وصف مشخص می‌شود جوامع مختلف چگونه شکل گرفته‌اند. انسان با نظر به اصل اعتباریات، اعم از اعتباریات ثابت و متغیر، با توجه به شرایط زمان، قوانین و قرار-دادهای اجتماعی و بین‌المللی را وضع نموده است. لذا وجود جوامع مختلف، فرهنگ‌ها و تمدن‌های مختلف، برگرفته از نوع ادراکاتی بوده که انسان‌ها بسته به شرایط، اعتبار نموده‌اند.

۳. نهاده‌ینه شدن اجتماع بر اساس نظریه اعتباری

اجتماع همان‌گونه که شرح آن رفت، حسب احتیاج و منفعت انسان، اعتبار شده است. انسان با ذهنیت خود به‌منظور رفع احتیاجات حیاتی، فرض‌هایی را برای خود ساخته که جنبه وضعی، قراردادی و اعتباری دارد. انسان طبعاً برخوردار از حب ذات است، لذا به حسب ذات، خود-خواهی و منفعت‌طلبی به‌همراه دارد. هر آنچه که موجبات سود او را فراهم می‌کند، به استخدام خود درمی‌آورد. به عبارت دیگر استخدام را اعتبار می‌کند. اما این سودطلبی، پای خود را فراتر از حوزه فردی می‌گذارد. یعنی سود فردی نیازمند سود اجتماعی می‌شود. بنابراین «انسان پیوسته سود خود را می‌خواهد و برای سود خود، سود همه را می‌خواهد، برای تحقق سود همه، عدل اجتماعی را می‌خواهد لذا استخدام، اجتماع و عدل را اعتبار می‌کند» (علامه طباطبائی، بی‌تا، ج ۲، ص ۱۹۹). سودخواهی و منفعت‌طلبی در نگاه علامه، یکی از مسائلی است که هر انسانی به تناسب شرایطی که دارد آن را دنبال می‌کند. اما انسان برای حصول منفعت با نظر به نوع احتیاج به تخصص‌ها، ابداعات و تنوعات سایر انسان‌ها محتاج می‌شود که این شرایط تنها در بستر اجتماع و تعاون جمعی امکان‌پذیر می‌شود. بر این اساس انسان اقدام به اعتبار اجتماع می‌کند. طبعاً اجتماع بدون داشتن قوانین قادر به تامین سود جمعی نخواهد بود. چون بدون قوانین، نظام اجتماعی به یک بی‌نظمی دچار شده و در چنین حالتی صاحبان قدرت، ثروت و شهرت، نسبت به سایر افراد جامعه سهم بیشتری را به خود اختصاص خواهند داد. لذا انسان ضرورت عدالت را لمس می‌کند و بر این اساس عدل را اعتبار می‌کند. البته اعتبار عدل و ظلم که از مصادیق حسن و قبح محسوب می‌شود، بنابر نظریه علامه، از اعتباریات قبل از اجتماع بوده و انسان با عطف به سابقه، مبنی بر علم به خیریت عدل، قوانین اجتماعی را تنظیم می‌کند. طوری که مانع از بی‌عدالتی شود. در این صورت قانون‌گرایی می‌تواند شرایط منفعت را برای

همگان فراهم نماید. طبعاً کسی که نقش بنیادی در برقراری عدالت و اعمال قانون دارد، رئیس جامعه است. بر این اساس انسان با اعتبار استخدام، اجتماع، عدل، ظلم و قوانین اجتماعی، سرانجام به ضرورت حاکم اجتماعی پی برده و آن را اعتبار می‌کند. در این حالت زندگی سیاسی و اجتماعی به‌منظور کسب منافع در سطح جامعه و یا بین‌المللی، شکل می‌گیرد. نکته اساسی مفاهیم اعتباری شکل گرفته در حوزه اجتماع و ملزومات آن است. این مفاهیم اجتماعی با نظر به نوع نیازها و حسب زمان، مکان، پیشینه تاریخی و فرهنگی، منافع و نیازهای بین‌المللی، اعتبار شده است. به تعبیر علامه در طول زمان، اعتباریات دست‌خوش تغییرات بوده و این از دلایل تفاوت تمدن‌ها، فرهنگ‌ها و نحوه شکل‌گیری جوامع مختلف است. اگرچه این تفاوت‌ها منجر به شناخت استعدادها و به تبع آن ابداع و ابتکار انسان‌ها شده است. اما در عین حال، نگرش منفعت‌گرایانه و قدرت‌طلبی توسط برخی حاکمان، مانند قومیت‌گرایی و ناسیونالیسم و انترناسیونالیسم، سبب شده تا شرایط تحقق صلح در مقیاس جهانی، با مشکل مواجه شود. به‌نظر می‌رسد، باید با خوانشی دوباره از تئوری اعتباریات، زمینه‌های گفتگوی فرهنگ‌ها را فراهم نمود تا افکار عمومی در یک جامعه یا در سطح بین‌الملل، پس از معرفت از ایده اعتباری، مانع از اراده قدرت‌طلبی و جنگ‌طلبی برخی حاکمان و یا حکومت‌ها شوند. در قرآن تفاوت قبائل، ملل و فرهنگ‌های مختلف، فرصتی برای شناخت همه استعدادها در زمینه‌های مختلف و بکارگیری آن‌ها جهت رفع نیازها، تلقی شده است. طبعاً یک جامعه به همه تخصص‌ها دست پیدا نخواهد کرد. بنابراین از لوازم بهره‌مندی از همه استعدادهای بشری، ارتباط معنادار با فرهنگ‌ها و ملل مختلف است: «یا ایها الناس انا خلقناکم من ذکر و انثی و جعلناکم شعوباً و قبایل لتعارفوا» (حجرات/ ۱۳).

شناخت از افعال و نوآوری‌های بشری و نیز شناخت از فرهنگ‌ها و جغرافیای عالم، یکی از دلایل وجود قبائل و ملل مختلف محسوب می‌شود که قرآن به تبیین آن پرداخته است. بنابراین درآموزه‌های اسلام، ضمن احترام به همه ادیان و مذاهب و با اشاره به فلسفه تفاوت فرهنگ‌ها، اما زندگی مسالمت‌آمیز با ملل مختلف را، در کنار هم مورد توجه قرار می‌دهد. طبعاً اگر همه فرهنگ‌ها از یک روش و یک معنا برخوردار بودند، از سوی قرآن تعبیر به «التعارفوا» نمی‌شد. به عبارت دیگر، قرآن وجود اختلافات فرهنگی و ساختارهای اجتماعی ملل مختلف را مکمل هم، معنا می‌کند. به نظر می‌رسد اعتباریات می‌تواند خواسته قرآن را تحقق ببخشد. به عبارت دیگر این تذکر دینی می‌تواند ضرورت روابط میان ملل و فرهنگ‌های مختلف را معنادار کند. و این می‌تواند گام مؤثری در فراهم کردن زمینه‌های تحقق صلح باشد. علامه، تحولات تاریخی و تنوع نیازها در زمان‌های مختلف را از عوامل تنوع اعتباریات تازه می‌داند. «انسان در طول تاریخ احتیاجات متنوع و متعددی داشته است و این احتیاجات متنوع موجب اعتباریات تازه، پیچیده و متعدد شده است» (علامه طباطبائی، بی‌تا، ص ۲۰۱). بنابراین فرهنگ‌ها و تمدن‌ها در ملل مختلف، با یک روش ثابت و واحدی شکل نگرفته‌اند. انسان به تناسب زمان و پدیدارهای جدید در موضوعات مختلف مفاهیمی را اعتبار کرده است. تا زمانه خود را با نظر به احتیاجات مدیریت نماید. نکته دیگری که از این بیان علامه می‌توان استنباط کرد این است که وضعیت فعلی جوامع و ملل مختلف نیز تغییر می‌کند. هم‌چنانی که تکنولوژی بر آداب زندگی سنتی تأثیر گذاشته و نحوه رفع احتیاجات بشری را تغییر داده است؛ یعنی مادامی که تغییرات وجود دارد نیازهای انسان، به تناسب تغییرات، براساس اعتباریات جدید تعریف می‌شود. این تحولات اجتماعی، البته گاهی با نوعی از اعتباریات جدیدی همراه خواهد بود که می‌تواند مخرب هم باشد. «ظهور قدرت اشراف و سپس بورژوازی و در پی آن پرولتاریا و انقلاباتی که در نتیجه

بررسی راه‌کارهای نهفته در نظریه اعتباریات علامه طباطبائی به منظور دستیابی به ... / روح الله مدامی/ ۳۳۷

این تحولات و تبادلات، به ویژه در قرون دوازدهم تا بیستم و از انقلاب آمریکا، انقلاب فرانسه و انقلاب ۱۹۱۷ روسیه، به بار آمد، همگی با تلاطماتی در ساختار اجتماعی دنیای متجدد همراه بود. در این میان اگرچه ساختار سنتی اجتماعی غرب به نحوی اساسی ویران شده، ولی به تمامی از میان نرفت. نهادهای لایه‌بندی شده و سلسله‌مراتبی اجتماعی که بیش از هزار سال در غرب مسیحی مستقر بود برچیده شد» (نصر، ۱۳۸۷، ج ۲، ص ۲۸۸). می‌توان این استنباط را داشت که، زندگی انسان در یک فرهنگ متوقف نشده و همواره سیالیت و سیورورت داشته است. این تحولات و تغییرات همواره با اعتباریات جدید همراه بوده است. گاهی اعتباریات جدید منجر به فرهنگ و تمدن جدیدی شده است. البته این تحول فرهنگی، منافاتی با ارزش و حفظ تاریخ کهن یک کشور ندارد. همانندیشی فلسفی در سطح بین‌المللی، بر اساس تئوری اعتباریات، می‌تواند با نظر به شرایط زمان، رویکردهای اجتماعی و سیاسی را به‌سوی صلح و وحدت، رهنمون سازد.

۴. نقش ادراکات اعتباری در تعامل بین‌المللی و ایجاد صلح

در نگاه علامه مفاهیم و مفاد قراردادهای حوزه فرهنگ، اخلاق، دین و تمدن، با زبان اعتباری شکل گرفته‌اند. به نظر می‌رسد این امور می‌توانند از عوامل مؤثر در ایجاد شرایط صلح باشند. با توجه به اقسام اعتباریات، این عوامل از اعتباریات ثابت تلقی می‌شوند. یعنی در جوامع مختلف معنا و مفهوم ثابتی دارند. تفاوت‌ها در مصادیق مشاهده می‌شوند که به‌معنای اعتباریات از نوع متغیر خواهد بود. طبعاً امور ثابت در مقیاس جهانی، می‌تواند پایه و اصول مناسبی برای تسامح و تساهل در امور متغیر باشند. اکنون به این موضوع می‌پردازیم که بر اساس اصول اعتباریات و اقسام ثابت و متغیر آن، عواملی همچون فرهنگ، اخلاق، تمدن و دین، چگونه می‌توانند در ایجاد شرایط صلح و تعامل با ملت‌ها، مؤثر باشند؟

۴.۱. فرهنگ

در تعریف فرهنگ می‌توان گفت که آن ترکیبی از باورها، اشکال رفتاری، نظام تعامل‌ها و شیوه‌های رفتاری است. به عبارت دیگر فرهنگ، مجموعه‌ای از دستاوردهای مادی و معنوی همچون علوم، هنر، اعتقاد، اخلاق، قوانین و آداب و رسوم است. فرهنگ در نظریه علامه، در اثر موقعیت‌های متفاوت توسط انسان اعتبار شده است. تقریباً می‌توان گفت که عوامل شکل‌دهنده فرهنگ‌ها، در همه جوامع بین‌المللی یکسان بوده است. اما نحوه شکل‌گیری و مصادیق آن به تناسب نیازها و شرایط محیطی، متفاوت بوده است. به عبارت دیگر مفاهیمی مانند علم، اعتقاد، هنر، قوانین و اخلاق به عنوان یک اصل ثابت، در ملل مختلف پذیرفته شده است. اما شرایط تحقق هر یک از آن‌ها یکسان نبوده است. حسن و قبح اخلاقی در همه فرهنگ‌ها یکسان معنا نشده است. به تعبیر علامه «ملایم با طبع انسان‌ها بوده و همان ملایم با طبع در یک جغرافیای دیگر، برای دیگران ملایم طبع نبوده است» (علامه طباطبائی، بی‌تا، ص ۳۱۷).

بر اساس نظریه اعتباری، چاره‌ای جز پذیرفتن نسبیت گرایی و پلورالیسم فرهنگی نیست. اما این نکته پایانی نیست، بلکه بر اساس همان نظریه اعتباری، چنانچه ادراکات اعتباری سابق، از عقلانیت لازم برخوردار نباشد، برحسب تجربه بشری، عقلانیت و خردجمعی، می‌توان مفاهیمی مبتنی بر عقل و اخلاق را به گونه‌ای که تعیین‌کننده منافع ملی یا بین‌المللی باشد، اعتبار کرد. نقش‌آفرینی نظریه ادراکات اعتباری این است که می‌تواند فرهنگ‌های ملل مختلف را به خوانش مجدد از آنچه قبلاً اعتبار شده است، دعوت نماید. این بدان معنا نیست که یک فرهنگی بر فرهنگ دیگر ترجیح داده شود. به عبارت دیگر، نظریه اعتباری به دنبال ارزش-گذاری نیست. طبعاً به دنبال تغییر هم نیست. اما فرصتی برای بازخوانی اعتباریات شکل گرفته ایجاد می‌کند. این فرصت بازخوانی، براساس عقل و شرایط زمان معنادار می‌شود. به هر حال ما

با تحجر و تصلب نیز مواجه هستیم. یعنی بر اساس تفلسف و تعقل، مفاهیم اعتبار شده توسط انسان، که منجر به استبداد رأی، یا تعصب و خودبرتربینی شده است، قابل فهم است. تحقق اصلاح این گونه از اعتباریات، که مانع از تحقق صلح و وحدت است، تنها بر اساس تئوری اعتباری، امکان پذیر می شود. لذا هر فرهنگی می تواند با خوانش و بازنگری مجدد، وضعیت و شکل بهتری به خود بگیرد. به عبارت دیگر اعتباریات شکل تازه ای به زندگی و فرهنگ می بخشد. مجموع بازنگری ها در فرهنگ های ملل مختلف با رویکرد ایجاد شرایط صلح، می تواند جهان امن تری را آماده سازد. به نظر می رسد باید به گفتگوی فرهنگی و فلسفی با روش اعتباری ادامه داد تا جوامع مختلف به عمقی از آگاهی برسند. آنگاه با اراده جمعی بتوانند بر اراده حاکمان جنگ طلب فائق آیند. این امر می تواند با هم اندیشی دانشمندان بزرگ فلسفه، دین و اخلاق و همچنین، سیاستمداران حوزه بین المللی، به ویژه، سازمان ملل متحد صورت بگیرد تا شرایط صلح فراهم شود. به عنوان نمونه، در یک عصر و اقتضاء زمانی، شرایط ایجاد کرد تا «حق و تو» در سازمان ملل اعتبار شود. ولی این مفهوم، از نوع اعتباری متغیر محسوب می شود؛ یعنی قابل تغییر و تابع شرایط است. ضرورتی ندارد این اعتبار، برای همه زمان ها، ثابت باشد. چراکه حق و تو، با آزادی، حقوق ملل مختلف، و مشارکت عقلا، مغایرت دارد. «هدف آن است که هر وقت تعارض بروز کند، به جای راه حل نظامی، طریقه صلح جویانه حقوقی و قضایی، اتخاذ گردد؛ یعنی روابط بین الملل اخلاقی شود» (دلاکامپانی، ۱۳۸۲، ص ۱۲۱). و تو می تواند یک مصداق بارز برای این دیدگاه باشد. چون حق و تو، می تواند به جای صلح، فضای سیاسی را به سوی جنگ سوق دهد. بنابراین با یک مفهوم اعتباری جدید می توان ملت ها را در وضعیت صلح سوق داد و قدرت های سلطه را از هدف جنگ دور کرد. این یکی از مصادیق کاربردی برای نظریه اعتباری تلقی می شود. اصلاح این گونه موانع، بر سر راه صلح و امنیت، با

اعمال نظریه اعتباری امکان‌پذیر می‌شود. «هانتینگتون معتقد است در یک جهان چند تمدنی باید تنوع فرهنگی را بپذیریم و در جستجوی مشترکات باشیم» (شجاعی زند، ۱۳۸۲، ص ۱۳۵)؛ یعنی وقتی با تنوع فرهنگ‌ها مواجه هستیم، باید این اصل تنوع را بپذیریم. بدین معنا که دلیلی بر حذف‌شان وجود ندارد. فرهنگ‌ها با نظر به شرایطی که داشتند اعتبار شده‌اند. وقتی همه فرهنگ‌ها، اعتباری هستند از یک معنای مساوی به جهت اعتباری بودن، برخوردار هستند. اما در عین حال اعتباری بودن دلیلی بر تساوی مفاهیم از حیث معنا نخواهد بود. از این منظر می‌توان مفاهیم مشترک را بابتی برای گفتگو قرارداد و در مفاهیم غیرمشترک، براساس تئوری اعتباری، به روش تساهل و تسامع عمل کرد. شاید این تلقی در ذهن ایجاد شود که علامه تأکیدی بر توجه به اشتراکات اعتبار شده در فرهنگ‌های مختلف ندارد. چرا که اعتبار، اعتبار است. شاید چنین باشد. اما برای رسیدن به صلح و وحدت، عامل اشتراک می‌تواند زمینه اتصال را فراهم نماید. این منافاتی با فلسفه اعتباریات ندارد، بلکه اشاره به کاربرد اعتباریات دارد. با این نگاه، نظر علامه با نظر هانتینگتون منافاتی ندارد. به عبارت دیگر، اگرچه در نظر علامه، اعتباریات بماهو اعتباریات، معنا و ارزش یکسانی دارند، اما منظور از اشتراکات، اعتباریات ثابت است که در زمان، دستخوش تغییر نمی‌شود. این اعتباریات ثابت می‌تواند ملاک و مبنای وحدت و صلح باشد. یعنی تئوری اعتباریات با زبان فلسفی، می‌تواند این مساله را تبیین نماید. ملل مختلف مفاهیمی را اعتبار کرده است که نزد همه معتبر است. در مقابل، اعتباراتی را وضع نموده‌اند که نزد ملل مختلف، معنا و ارزش یکسان ندارد. تأکید بر اعتباریات مشترک و تسامح در باب اعتباریات افتراقی، می‌تواند زمینه صلح و وحدت را فراهم نماید. با این وصف، تقابلی بین نظر هانتینگتون و علامه به نظر نمی‌رسد. بنابراین اهمیت روابط حسنه و گفتگو بیش از هر زمانی معنادار شده است. دامن زدن به اختلافات و برجسته کردن تفاوت‌ها بر روابط اجتماعی،

سیاسی و اقتصادی در سطح بین‌المللی تأثیر قابل توجهی خواهد گذاشت. به هر صورت «وقتی اساس زندگی انسان اعتباریات شود، اگر این اعتباریات وجوه مشترک و نقاط پیوندی نداشته باشند عالم انسانی تکثر محض خواهد بود. در حالی که در عالم انسان، تکثر مبتنی بر وحدت و اشتراک است. ثابتاتی در عمل انسان‌ها وجود داشته که بعد بر اساس اختلافات بیرونی، تکثر و تنوع یافته است» (نک: علامه طباطبایی، ۱۳۹۲). این مطلب، اشاره به سنخیت‌های انسانی دارد. وجود اشتراکات وجودی میان انسان‌ها، عامل وحدت خواهد بود. این اشتراکات، از ثبات برخوردار است. می‌توان بر اساس این ثبات، یک زندگی توأم با صلح پایدار تدوین کرد. به نظر می‌رسد باید به گفتگوی فرهنگی و فلسفی با روش اعتباری ادامه داد تا جوامع مختلف به عمقی از آگاهی برسند تا افتراقات فرعی، سد راه اشتراکات اصلی ملل واقع نشود.

۴.۲. تمدن

تمدن، حاصل تلاش جمعی بشر است. در واقع پذیرش اجتماع و تعاون براساس نظم و قوانین، برای زندگی اجتماعی به معنای تمدن است. به عبارت دیگر تمدن به جامعه‌پذیری و نظم‌پذیری با برقراری نظم اجتماعی برای همکاری و تعاون میان انسان‌ها و زمینه‌ای برای مقبولیت یک فرهنگ گفته می‌شود. تفاوتی که تمدن با فرهنگ دارد این است که فرهنگ قبل از تمدن شکل می‌گیرد؛ یعنی ممکن است فرهنگ شکل بگیرد اما منجر به ایجاد تمدن نشود. چون مصادیق فرهنگ قبل از تمدن اعتبار می‌شود، اما در تمدن‌سازی نقش‌آفرینی می‌کند. لوازم تمدن نیز از دیدگاه علامه، حسب ادراکات اعتباری بدست آمده است. انسان پس از اعتبار اجتماع و تعاون، به دنبال نظام‌بخشی اجتماع بوده تا بتواند بر اساس وضع قوانین، بستر عدالت اجتماعی را فراهم نموده و از آن طریق سود خود را در جامعه جستجو نماید. بر همین اساس علامه، اجتماع و تمدن را ظرف اعتباریات می‌داند. «فهذا النظام الاعتباری موجود فی ظرف

الاجتماع و التمدن، فحیث لاجتماع، لاعتبار و هذا بعکس النقیض» (طباطبایی، ۱۳۶۰، ص ۶). بنابراین انسان در یک نظام اعتباری زندگی می‌کند. اجتماع و تمدن، قالبی هستند که محتوای آن را اعتباریات پر کرده است. وقتی اعتباریات محتوای اجتماع و تمدن را شکل و معنا می‌دهند، بدون اعتباریات، اجتماع و تمدن امکان شکل‌گیری و نظام‌مند شدن نیز ندارند. با این وصف، تمدن نیز بر اساس احتیاجات و قراردادهای اعتباری شکل گرفته است. اینکه اعتباریات می‌توانند از مسیر تمدن‌ها، شرایط گفتگو و صلح را فراهم آورند، بدین جهت است که تمدن‌ها براساس نیازهای بشری اعتبار شده است. مدنیت براساس قراردادهای اجتماعی شکل می‌گیرد. این قراردادها، اعتباری هستند. از این منظر، تمدن اعتبار انسان است، که هر بار با اعتبار مفاهیم جدید، بازنگری می‌شود. بنابراین ضرورتاً لازم نیست تمدن‌ها از یک اعتبار برخوردار باشند. بلکه هر تمدنی براساس شرایط منحصر به خودش شکل گرفته است. علم، مذهب، اخلاق و فرهنگ، از عوامل موثر شکل‌دهی به تمدن‌های ملل مختلف است. وقتی تمدن‌ها می‌توانند در مقام گفتگوی با هم قرار بگیرند که ساحت هر تمدن، محترم شمرده شده و به عبارت دیگر به رسمیت شناخته شوند. این که همه در سایه یک تمدن باشند، معنادار نیست. این نگاه هم به معنای نادیده گرفتن افکار و اندیشه‌های انسانی، در سایر تمدن‌هاست و هم اساساً در آن گفتگو معنا نمی‌دهد. چون یک تمدن، سیطره بر همه تمدن‌ها خواهد داشت. به نظر می‌رسد امروزه قدرت‌های آمریکا و اروپا سعی در تحقق این مساله دارند. اما این تلاش منجر به وحدت و صلح تمدن‌ها نخواهد شد. متزلزل شدن این اصل که تمدن یعنی آن شکلی که در اروپا پدید آمده است و این یعنی طغیان علیه یکنواخت کردن انسان‌ها. من شرقی، بدون روح شرقی‌ام، تنها یک جسم شبیه اروپایی هستم. چرا که اروپایی می‌تواند فکر کند اما من نه. اما تمدن یعنی اینکه، هم من فکر کنم و هم اروپایی، هم من مذهب داشته باشم، هم اروپایی. آنگاه

مثل دو انسان، نه یکی انسان و دیگری برده، دست در دست هم داده و وحدت بشری را به وجود آوریم. این دیدگاه یعنی هر تمدنی توسط انسان‌های همان جامعه و جغرافیا ساخته شده است. نظریه اعتباری، در تبیین همین مساله تلاش می‌کند. قراردادهای هر تمدن، با نظر به نوع نیازها و شرایط ژئوپلیتیکی اعتبارشده است. علامه برای وحدت و صلح ملل جهانی، همه را متوجه یک اصل می‌کند و آن اینکه برخی عوامل مؤثر در تمدن مثل فرهنگ، مذهب و اخلاق، اعتباری هستند و تفاوتی میان اعتبار اروپایی با اعتبار آسیایی یا آمریکایی ندارد. قواعد علمی هم، قانون و اصول مساوی دارند. ریاضیات، علوم تجربی و مانند آن در جهان طبیعت، از یک اصل و قانون، تبعیت می‌کنند. بنابراین از این منظر لزومی ندارد تمدنی در ذیل یک تمدن دیگر قرار گیرد. زیرا تمدن‌های موجود، براساس قوانین و مفاهیم ثابت، مفاهیم متغیری را به نسبت شرایط زمان، اعتبار کرده‌اند. بنابراین تمدن‌ها، در عین اختلاف، با گفتگوی فلسفی و رعایت تئوری اعتباری، می‌توانند زمینه وحدت و صلح را فراهم نمایند.

۴.۳. اخلاق

اخلاق از عوامل مهم برای ایجاد صلح جهانی تلقی می‌شود، بر همین اساس پیامبر اسلام (ص) بنیاد رسالت خود را تکمیل اخلاق معرفی کردند: «انما بعثت لاتمم مکارم اخلاق» (مجلسی، بی‌تا، ج ۱۶، ص ۲۱۰). به عبارت دیگر، پیامبر رسالت خود را با اخلاق، که امری برون دینی است آغاز کردند. نظر به اعتباری بودن امر اخلاقی، پیامبر (ص) با زبان اعتباری اهداف پیامبرگونه خود را پیش برده است. مراد ما از اخلاق، جنبه‌های فردی و اجتماعی آن است. چنانچه انسان در زندگی شخصی خود، از فضیلت‌های اخلاقی برخوردار نشود، در مسئولیت‌های اجتماعی، به اصول اخلاقی پای‌بند نخواهد بود. پیامبر اسلام (ص) شخصیتی است که در حوزه اخلاق فردی، به محمد امین مشهور بود. این اخلاق فردی سبب شد تا در رسالت

اجتماعی موفق باشد. لذا اخلاق فردی و اجتماعی لازم و ملزوم هم هستند. قرآن نیز به نقش اخلاق فردی و اجتماعی پیامبر (ص) در پیشبرد اهداف دینی و اجتماعی تأکید دارد. «فما رحمه من الله لنت لهم و لو كنت فظا غليظ القلب لانفضوا من حولك» (آل عمران / ۱۵۹). موفقیت پیامبر در جذب مردم از طریق اخلاق‌مداری، تساهل و تسامح بوده است. و الا بنابر نظر قرآن، اهداف رسالت پیش نمی‌رفت. به عبارت دیگر با تکیه بر فضیلت‌های انسانی و رفع نیاز-های اساسی اجتماع مردم، که اصولاً مورد توافق همه است، می‌توان تنش‌های اجتماعی را مهار کرد. بر این اساس، مفهوم اخلاق در مصادیقی چون، صداقت، شجاعت و عدالت، وجه اشتراک ملل مختلف محسوب می‌شود. از این منظر می‌توان رمز موفقیت پیامبر اسلام (ص) را در برقراری صلح و وحدت اجتماعی، رعایت منشور اخلاق دانست. بنابراین اخلاق برگرفته از اعتباریات، می‌تواند شرایط وحدت جوامع مختلف را فراهم سازد. علامه، حسن و قبح و خیر و شر را اعتباری دانسته است. اما نکته اینجاست که آیا به نسبی بودن اخلاق تن داده‌اند؟ آیا منکر عقلی بودن حسن و قبح اخلاق شده است؟ طبعاً چنین نیست. زیرا علامه با نظریه اعتباری در پی کشف حقایق ثابت و غیراعتباری بوده است. بر همین اساس گفته‌اند: «گرچه اعتباریات با احساسات انسان هماهنگ است و از امور وهمی هستند، اما هر یک از این معانی وهمی روی حقیقتی استوار است» (علامه طباطبایی، بی‌تا، ص ۲۸۷). با این وصف، اخلاقیات مانند عدل، از یک خیریت ذاتی برخوردارند. اما در مصادیق، انسان برای اهداف زندگی فردی و اجتماعی، بنا به اقتضاء شرایط، آن را اعتبار کرده است. اصول اخلاقی از وجه مشترک ثابتی برخوردار است که ملت‌ها می‌توانند به واسطه آن به توافق برسند. و در صورت مواجه شدن با مغایرت برخی آداب و فرهنگ‌ها، نباید آن‌ها را مانع از وحدت و صلح تلقی کرد، بلکه این تنوع و تکثر امور اخلاقی، می‌توانند ضمن رفع استبداد و خودمحوری، موجب بسط اخلاق و کسب

تجربه از نحوه زیست اخلاقی ملل مختلف گردد. «وجود چنان تنوعی در عرصه اخلاق، دلیل خوبی است تا دینداران هرازگاهی اعتقادات اخلاقی خویش را مورد ارزیابی مجدد قرار دهند. یعنی ممکن است این تنوع اخلاقی، به جد در مقابل جزمیت‌گرایی اخلاق قد علم کند» (پترسون، ۱۳۸۳، ص ۴۴۵). این تنوع‌پذیری اخلاقی را می‌توان همان نسبیت‌گرایی اخلاق در مصادیق تلقی کرد. نکته قابل توجه در تنوع‌پذیری اخلاق به معنای رفع جزمیت‌گرایی است. جزمیت‌گرایی به معنای عدم توجه به مقتضیات زمان، نیازهای متناسب با آن و عدم انعطاف-پذیری است. لذا با جزمیت‌گرایی اخلاق شرایطی برای تبادل نظر به منظور تحقق صلح بین-المللی فراهم نمی‌شود. آنچه می‌تواند به اخلاق تنوع ببخشد و در مقابل جزمیت فائق آید، نظریه اعتباریات است. اعتباریات دلایل پذیرش تکثر و تنوع اخلاقیات را فراهم می‌سازد. در واقع با اعتباریات می‌توان جزمیت را فروکاست و شرایط تساهل و تسامع در اخلاق را فراهم نمود. از منظر علامه اخلاق ملایم با طبع انسان است. لذا در یک جامعه ممکن است مفاهیمی از حوزه اخلاق اعتبار شود که ملایم طبع مردم آن جامعه بوده باشد. اما چنین نیست که این ملایم طبع برای جوامع دیگر نیز صدق کند. با درک این موضوع می‌توان شرایط زیست اخلاقی را، که منجر به صلح شود فراهم نمود. نکته قابل تأمل اینجاست که همواره باید مراقب نیازها و شرایط زمانه بود و با حفظ ارزش‌های اخلاقی و انسانی، مطابق نظریه اعتباری، اقدام به رفع تحجر و جزمیت اخلاقی موجود نمود. تا راه، برای زندگی مسالمت‌آمیز، باز شود. علامه نیز همانند کانت، به دنبال یک ضمانت اجرایی در فعل اخلاقی بود. اخلاق فاضله اگر بخواهد ثابت و مستحکم بماند ضمانت اجرایی می‌خواهد و آن همان «توحید» است (علامه طباطبایی، ۱۳۹۶، الف، ص ۸۹). بنابراین علامه، وجود ضمانت اجرایی را در افعال اخلاقی ضروری می‌داند. اگرچه اخلاق امر برون دینی و عقلی تلقی می‌شود و خیریت ذاتی اخلاقیات، حکایت از موجه

بودن فعل اخلاقی دارد؛ اما به نظر می‌رسد وجود امر توحیدی به‌عنوان ضامن و خیر مطلق، می‌تواند دلایل انجام فعل اخلاقی را معنادار نماید.

۴. تأثیر اعتباری بودن زبان دین در وحدت ادیان و مسأله صلح

دین یکی از عوامل تأثیرگذار در زندگی فردی، اجتماعی و سیاسی به حساب می‌آید. علامه جهت و هدف جامعه را با محوریت دین معنادار می‌داند. ملت‌هایی که سازمان اجتماعی‌شان را براساس کمال طبیعی قرار داده‌اند و دین و اخلاق را رها کردند، پس از مدتی تمام فضائل انسانی را از دست دادند (علامه طباطبائی، ۱۳۶۷، ج ۲، ص ۲۱۳). علامه در واقع کمالی را که انسان بدنبال آن است، بدون وجود دین، کمال مادی و جسمانی می‌داند و معتقد است یک آیینی باید وجود داشته باشد تا مردم و جامعه را با وعده و وعید و نوید به سعادت رهنمون کند که آن آیین، همان دین است. به عبارت دیگر، در نگاه علامه قوانین اجتماعی از گزند تخلف و بطلان مصون نخواهد بود، مگر اینکه بر اساس فضائل اخلاقی تأسیس شود. اما فضائل اخلاقی به تنهایی کافی نیست، مگر اینکه مبتنی بر توحید باشد (همان، ج ۱۱، ص ۲۴۸)؛ یعنی علی‌رغم اینکه انسان بر اساس عقل و اخلاق، می‌تواند قوانین اجتماعی خود را هدف‌مند تنظیم نماید، اما علامه بدون محوریت توحید، عقل و اخلاق بشری را در امور زندگی فردی و اجتماعی کافی نمی‌داند. بنابراین دین یک امر مهم در امور زندگی انسان تلقی می‌شود. وسعت جمعیت دینداران می‌تواند زمینه‌ساز صلح پایدار در سطح بین‌المللی باشد. اما آنچه مشاهده می‌شود وجود اختلاف نظر در پیروان ادیان مختلف است. بنابراین وجود اشتراک در عین وجود اختلاف میان ادیان، یک پارادوکس جدی به نظر می‌رسد. اسلام با توجه به ساختاری که در حوزه‌های سیاسی و اجتماعی دارد، می‌تواند برای وحدت ادیان پیش‌رو باشد. «معتقدیم که عقلانیت و خردمندی، اساس دین اسلام است و در این زمینه با سایر ادیان اشتراکاتی داریم.

بررسی راه‌کارهای نهفته در نظریه اعتباریات علامه طباطبایی به منظور دستیابی به ... / روح الله مدامی / ۳۴۷

برخلاف آنچه که در مورد اسلام گفته می‌شود که شریعت دایره عقلانیت را محدود کرده است ولی واقعیت آن است که اسلام دایره عقلانیت را گسترش بخشیده است» (دهشیری، ۱۳۹۳، ص ۳۲). این بدان معنا نیست که سایر ادیان و مذاهب فاقد تئوری هستند، بلکه بدین معناست که در عرصه‌های سیاسی و اجتماعی، اسلام تئوری مشخص و ملموسی دارد. از سوی دیگر تأکید بر زندگی مسالمت‌آمیز با همه جوامع و با هر دین و مذهبی در آموزه‌های اسلام مشهود است. بر این اساس، اسلام به عنوان یکی از ادیان ابراهیمی، می‌تواند با یک روش تسامح و تساهل‌گرایانه، متولی خوبی برای وحدت ادیان باشد. اما علاوه بر ظرفیت وحدت‌بخش اسلام، مسأله مهم‌تر، نحوه مواجهه تئوری اسلام با سایر ادیان و مذاهب است. طبعاً در نشان دادن ظرفیت اسلام به عنوان منادی صلح، نباید منجر به نوعی برداشت انحصارگرایانه از اسلام شود. به عبارت دیگر، هدف نباید جلوه دادن اسلام به عنوان برترین دین موجود باشد، بلکه با نظر به ظرفیت‌ها و نوع نگاهی که اسلام به ادیان دیگر دارد و روشی که نظریه اعتباری ارائه می‌دهد، هدف صرفاً عبور از افتراقات و تقویت اشتراکات باشد. پرسش این است آیا نظریه اعتباری علامه می‌تواند راه‌حلی برای وحدت ادیان باشد؟ طبعاً همان‌گونه که در بخش‌های قبلی بیان شد اجتماع، فرهنگ و تمدن بر اساس اعتباریات شکل گرفته‌اند. در چنین شرایطی، مردم، با همان زبانی که فرهنگ و تمدن خود را شکل داده‌اند، با همان زبان و مفاهیم اعتباری، قادر به فهم مفاهیم دینی خواهند بود. بر این اساس، انبیاء به تناسب زبان، فرهنگ و تمدن هر قبیله یا جامعه که همه آن‌ها، اعتباری هستند، دین را نیز با زبان اعتباری، بیان نموده‌اند.

پرسشی که در اینجا مطرح می‌شود این است که آیا دین نیز به زبان اعتباریات جاری شده است؟ و آیا علامه دین را به واقع از امور اعتباری قلمداد کرده‌اند؟ از نظر علامه انبیا تعالیم خود را به زبان اعتباریات بیان می‌کنند، اما خود به حقایق آگاه بودند. رابطه اعتباریات با عالم

حقایق، رابطه ناقص با کامل و رابطه ظاهر با باطن است. باید از ظاهر به باطن رفت (علامه طباطبایی، ۱۳۶۰ق، ص ۲۳). چنین استنباط می‌شود که علامه، دین را اعتباری نمی‌داند، بلکه آن را مبتنی بر حقیقتی دانسته که با زبان اعتباری توسط پیامبر بیان شده است. نکاتی چند در بیان علامه نهفته است. ۱- انبیا تعالیم خود را با زبان اعتباریات بیان کرده‌اند، اما خود به حقایق آگاهند. یعنی در عین حالی که پیامبر تعالیم دینی را به زبان اعتباری ارائه می‌دهد، در همان حال به این موضوع آگاه است که این اعتبار صرفاً برای فهم بشر بوده و در حقیقت به منشأ وحی متصل است. لذا دین، اعتبار بشری و صرفاً یک امر تاریخی نیست که انسان به تناسب شرایط زمان، مفاهیم آن را اعتبار کرده باشد. مثل فرهنگ یا تمدن، بلکه دین یک امر معنادار از عالم حقیقت است که به زبان اعتبار قابل دسترس شده است: «و قد برهنا فی کتاب الاعتبار علی ان کل اعتبار فهو متقوم بحقیقه تحتها» (همان، ص ۵). علامه منظور خود را از اعتباری دانستن زبان دین، چنین تبیین می‌کند که رابطه عالم اعتباری با عالم حقایق، به مثابه رابطه ناقص با کامل است. بر این اساس، دینی که به زبان اعتباری بیان شده است، صرفاً ظاهر دین است که به دلیل آسان و قابل فهم شدن، متناسب با نیازهای بشری، با زبان اعتباری بیان شده است؛ چرا که در غیر این صورت، کاربردهای فردی و اجتماعی دین برای انسان تبیین نمی‌شد. تلقی آیت الله جوادی آملی، از اعتباری بودن زبان دین این است که عوالم پیش از این نشئه اجتماعی که تقدم رتبی به این حیات اجتماعی دارند و عوالم پس از این نشئه اجتماعی، یعنی عوالم پس از مرگ، فاقد هرگونه اجتماع مدنی است. لذا معانی اعتباری نشئه کنونی، در آن عوالم وجود ندارد، بلکه آن عوالم با امور تکوینی و حقیقی سروکار دارد (جوادی آملی، ۱۳۹۶، ب، ج ۱، ص ۱۲۱)؛ یعنی در تبیین اعتباری بودن زبان دین می‌توان گفت اصولاً زندگی اجتماعی انسان در یک حد وسط قرار گرفته است. یعنی قبل از حیات اجتماعی انسان عوالم دیگری وجود

داشته است که مقدم بر عالم انسانی است. از طرفی دیگر عوالم پس از مرگ فاقد زندگی مدنی است. بنابراین مفاهیم و معانی اعتباری موجود در دنیای کنونی انسان، در نشئه حیات اخروی وجود ندارد. از این منظر اعتباریات فقط مخصوص این عالم است. به عبارت دیگر، عالم ماوراء براساس تکوین و حقیقت، بنا گذاشته شده است و دنیای فعلی انسان بر اساس اعتباریات شکل گرفته است. در نتیجه دین، که از عالم تکوین و حقیقت است، در حیات دنیوی انسان، که به صورت اعتباری شکل گرفته است، با زبان اعتباری بیان شده است. جوادی آملی در عبارت دیگر، اعتباری بودن زبان دین را چنین تبیین می‌کند که همهٔ معارف مربوط به مبدأ آفرینش و معارف متعلق به معاد، که دین عهده‌دار آن است، به زبان اعتباری بیان شده است، مانند نماز که امر اعتباری بوده و در خارج چیزی به نام نماز وجود ندارد. آنچه در خارج است، صرفاً نشستن و ایستادن است. موجودات نشئه آخرت، همگی از امور حقیقی و خارجی هستند و لذا نسبت‌ها و پیوندهای یاد شده، فقط میان موجودات حقیقی و حقایقی است که تکیه‌گاه امور اعتباری می‌باشند. پس از مرگ انسان، بساط امور اعتباری مانند نماز و روزه برچیده می‌شود و آنچه می‌ماند همان حقایق است (همان، ص ۱۲۳). وقتی زندگی دنیوی انسان در بستر اجتماع و تمدن، شکل می‌گیرد، طبعاً دین حقایق خود را برای اصلاح امور و ادارهٔ شئون حیات دنیوی انسان، به زبان اعتباری بیان کرده است. به عبارت دیگر، همهٔ ابعاد زندگی انسان در دنیا، با قوانین اعتباری شکل گرفته است و هیچ‌یک از آن‌ها وجود تکوینی ندارند. اما قوانین الهی پشتوانهٔ حقیقی و تکوینی دارند. از این منظر اعتباری بودن زبان دین می‌تواند بدین معنا باشد که انبیا به آن قوانین تکوینی علم داشته‌اند اما برای انسان، به زبان اعتباری بیان نموده‌اند. منظور از قوانین تکوینی، یعنی این قوانین، منتسب به قراردادهای بشری نیست، بلکه یک حقیقت مستقل از شرایط حیات اجتماعی انسان است: در جهان آخرت، اصل

نیاز وجود دارد، اما چون مدنیت ندارد، نظام اجتماعی نیز ندارد. زندگی اخروی، نیازی به قرارداد و معامله ندارد. اما زندگی انسان در دنیا، بدون ارتباط با دیگران و اجتماع ممکن نیست (همان، ص ۱۱۹). در واقع دین باطنی دارد که همان قوانین تکوینی آن است و ظاهری دارد که مبتنی بر همان باطن است، اما به زبان اعتباری بیان شده است. به عبارت دیگر، رابطه بین اعتبار و تکوین چنان قوی است که اگر امور تکوینی بخواد به صورت اعتبار درآید، همین مقررات دینی می‌شود (همان، ص ۷۳)؛ یعنی قوانین اعتباری زیربنای تکوینی دارند. نکته اینجاست که اعتباری بودن زبان دین، این قابلیت را دارد که برای همه مبادی و مبانی اعتقادی ادیان و دینداران ملل مختلف، پایه اعتباری در نظر بگیرد. بر این اساس، می‌توان ادیان را در یک ساحت معنادار کرد. این همان اصلی است که می‌تواند علی‌رغم وجود اختلافات ادیان، زمینه صلح و آشتی را در میان ادیان و مذاهب ملل جهانی، فراهم نماید. «از مشخصات فرهنگ اسلامی این است که هیچ‌گاه دروازه‌های فرهنگ اسلامی بر روی سایر فرهنگ‌ها بسته نبوده و همواره از خاصیت تسامح برای پذیرفتن فکر تازه برخوردار بوده است. مصادیقی همچون «انظر الی قال و لا انظر الی من قال» و یا آیه شریفه «الذین یستمعون القول و یتبعون احسنه» (زمر/ ۱۷)؛ یعنی اسلام به عنوان یکی از ادیان بزرگ، روشی ارائه می‌کند که بر اساس آن، شرایط گفتگو به طریق عقلانیت، تساهل و تسامح فراهم است. ثانیاً در نظر علامه «فضایلی که در ملت‌های زنده و جمعیت‌های متمدن جهان امروز دیده می‌شود از آثار نبوت و دین است که به حکم وراثت یا تقلید از امت‌های دیندار، به آنها رسیده است؛ چرا که در جوامع انسانی، دین همواره طرفداران قابل توجهی داشته است» (علامه طباطبائی، ۱۳۶۷، ج ۲، ص ۲۱۲).

اینکه علامه دین را در عرصه فرهنگ و تمدن مؤثر می‌داند نشان از ارتباطی است که دین با زبان اعتباری توانسته است با جوامع بشری برقرار نماید. اگر زبان اعتباری نبود، مسیر اثرگذاری

دین در نیازهای اجتماعی و شکل‌گیری فرهنگ‌ها و تمدن‌ها، مهیا نمی‌شد. شاید بتوان گفت از دلایلی که انبیا با زبان ساده و قابل فهم بشری، در هر قوم و قبیله‌ای سخن گفته‌اند، در واقع توجه به آداب، سنن و زبان مردم بوده است و این موضوع می‌تواند مصداقی برای اعتباری دانستن زبان دین باشد. نکته دیگری که علامه به آن اشاره می‌کند این است که دین همچنان که در امور زندگی اجتماعی دنیا به زبان اعتباری سخن می‌گوید، از حیات و زندگی عالم ورای طبیعت نیز سخن می‌گوید. در عالم دیگر تمدن، فرهنگ و زندگی اجتماعی به مثابه عالم طبیعت تحقق ندارد. به عبارت دیگر، ظرفی برای معانی اعتباری وجود ندارد و چون انسان به لحاظ تاریخی و فرهنگی تجربه متافیزیکی ندارد، طبعاً امکان ابداع اعتباریات در حوزه متافیزیک را هم نداشته است. دین می‌خواهد با زبان اعتباری رابطه انسان و حقایق اعتباری این عالم را با حقایق ثابت عالم دیگر معنا کند. از آنجا که موجودات از امور حقیقی و خارجی هستند، پس این پیوندها و نسبت‌ها بین آن‌ها و بین حقایقی که در ورای این امور اعتباری هستند، تحقق دارد، نه در خود اشیاء. بدین ترتیب ثابت می‌شود که ظاهر این دین، باطنی دارد و همین مطلوب ماست (علامه طباطبایی، ۱۳۹۲، ص ۲۹).

از این بیان علامه، کاملاً می‌توان منظور از اعتباری بودن زبان دین را دریافت کرد. بدین معنا که دین به تناسب زبان، فرهنگ و تمدن بشری، سخن گفته است، تا بتواند ارتباط بشر را با معنای زندگی و مساله جاودانگی تبیین نماید. لذا زبان اعتباری دین، همان حقیقت دین نیست بلکه باید به تعبیر علامه از ظاهر (اعتباریات) به باطن دین (حقیقت) راه پیدا کرد. انسان با اعتبار مفاهیمی مانند اجتماع، به دنبال سود خود بوده است. به عبارت دیگر، طرف قرارداد انسان، اجتماع بوده که می‌خواهد از انسان سود ببرد؛ یعنی قرارداد انسان و اجتماع، طرفینی است و هر دو طرف به دنبال منفعت هستند. اما دین در حقیقت منفعت کسی را به خطر نمی‌اندازد. زیرا

دین با نگاه منفعت‌گرایانه، به عنوان طرف مقابل قرارداد با انسان نیست. بلکه دین، صرفاً به دنبال منافع دنیوی و اخروی انسان بوده است. از سوی دیگر دین از عالمی سخن می‌گوید که انسان برای منافع آن عالم (ورای طبیعت) نیازی به اعتبار مفاهیم ندارد؛ چرا که عالم دیگر، مدنیت ندارد تا انسان منافع سیاسی و اجتماعی خود را در متافیزیک دنبال نماید.

اگر چه دین، به تناسب فرهنگ‌ها و ملل مختلف، بیان شده است. اما سعادت انسان، هدف دین است. برقراری ارتباط انسان میان عالم ظاهر و عالم باطن، به معنای هدایت دین تلقی می‌شود. مؤمنان به ادیان آسمانی، هیچ تردیدی ندارند که پیامبران، با اختلاف مراتبی که دارند، اما با ماورای این عالم، اتصال و ارتباط داشته و از امور باطن باخبر بوده اند ... میان این عالم با عالم ماورا، نسبت علیت و معلولیت برقرار است که این را همان نسبت ظاهر با باطن می‌نامیم. ظاهر عالم ضرورتاً مشهود ماست و شهود ظاهر، خالی از شهود باطن نیست؛ چرا که ظاهر از اطوار وجود باطن و عین ربط به آن است. چنانچه انسان با مجاهدت از این حد درگذرد، باطن را مشاهده خواهد کرد، که مطلوب ماست (همان، ص ۴۸). این بدین معناست که بیان اعتباری دین، صرفاً برای پیوند عالم اعتباری به عالم حقایق بوده است. عالم تکوین و حقیقت، که دین بر آن اساس استوار است هیچ‌گاه تغییر نمی‌پذیرد؛ زیرا عالم متافیزیک، در شرایط زمانی و مکانی قرار ندارد. از سوی دیگر، متافیزیک از مدنیت برخوردار نیست. بنابراین آنچه تغییر می‌کند حیات دنیوی انسان است. دین در عین حالی که از ثبات تکوینی برخوردار است، اما به تناسب حیات اجتماعی انسان و شرایط مختلف، با زبان اعتباری، بیان شده است. به نظر می‌رسد اعتباریات دینی متغیر و متفاوت بوده، اما همه ادیان الهی، از یک حقیقت ثابت برخوردارند. این نظریه برگرفته از اعتباریات علامه می‌تواند نقش تعیین کننده‌ای در وحدت ادیان و رفع اختلافات درون دینی ایفا نماید.

اگر بخواهیم بر اساس اعتباریات، به دنبال هم‌اندیشی ادیان و صلح ملل در مقیاس جهانی باشیم، شرایط گفتگو فراهم خواهد شد. زیرا اولاً زبان اعتباری، همان‌گونه که در این مقاله بیان شد به ثابت و متغیر تقسیم می‌شوند. بنابراین اعتباریات از نوع متغیر، می‌تواند با نظر به اهمیت و اولویت صلح، مورد بازخوانی و بازنگری قرارگیرد تا برخی از اعتباریات، که مانع از تحقق صلح و آشتی شده‌اند، منسوخ شوند. نظریه اعتباری این قابلیت را دارد و این امکان را برای متفکران ملل مختلف فراهم می‌سازد. ثانیاً دین از باطن حقیقی و ثابتی برخوردار است. اصول ثابت دین با مفاهیمی چون توحید، نبوت و معاد بیان شده است. این مفاهیم حقیقی و ثابتی بوده که به زبان اعتبار بیان نشده است. آنچه به زبان اعتباری بیان شده است، مصادیق قوانین دینی بوده است. لذا نظریه اعتباری به ما می‌گوید که در حوزه دین، همه ادیان الهی، مفاهیمی مانند توحید، نبوت و معاد را به عنوان اصول ثابت پذیرفته‌اند. اما در نحوه پذیرش و شناخت، که با زبان اعتباری صورت گرفته است، متفاوت هستند. بنابراین، احکام و قوانین ادیان و مذاهب، براساس زبان اعتباری بیان شده است. نظر به این که اعتبار بماهو اعتبار، ساحت یکسانی دارد، از این جهت، مطابق نظریه اعتباری، ادیان، از یک حقیقت واحد برخوردارند. اما این حقیقت ادیان و مذاهب، با زبان اعتباری بیان شده است. از این منظر همه ادیان، یک اعتبار هستند. اعتباریات دینی، منحصر به حیات فردی و اجتماعی انسان در این عالم است. پس از پایان حیات مادی و دنیوی، بساط همه اعتباریات دینی برچیده می‌شود و انسان با حقیقت دین، مواجه خواهد شد. این مواجهه با حقیقت دین، برای همه ادیان معنای واحد خواهد داشت و تمام اختلافات اعتباری دین در این عالم، خاتمه می‌یابد. با این وصف، تئوری اعتباری دین دلیلی برای وجود اختلافات دینی و مذهبی باقی نمی‌گذارد. در نتیجه اعتباری بودن زبان دین، که بر اساس مبانی عقلی و فلسفی ارائه شده است، راه حل ممکن و معقول برای وحدت و

صلح ادیان و مذاهب خواهد بود. مکتب فکری پلورالیسم اگرچه به نوعی می‌خواهد همه ادیان و مذاهب را بر سر سفره یک حقیقت بنشاند و برای همه یک ساحت مساوی در نظر بگیرد، اما عملاً این نظریه، کاربردی به نظر نمی‌رسد. زیرا مکتب پلورالیسم صرفاً همه ادیان را حق می‌داند، اما چون یک مکتب فلسفی نیست دلایل عقلی و فلسفی برای ملاک تساوی ادیان ارائه نمی‌دهد. نظریه اعتباری اگرچه مشابه مکتب پلورالیسم است، اما دارای یک وجه کاربردی و فلسفی است که می‌تواند به واقع مساله اختلاف درون دینی را حل و فصل نماید. یعنی راهبرد عملی و فلسفی ارائه می‌دهد. در این مبحث یک پرسش مطرح می‌شود و آن این که آیا می‌توان به مقوله اعتباریات نگاه تشکیکی داشت؟ نکته‌ای توسط آیت‌الله جوادی آملی بیان شده است، به نظر می‌رسد می‌تواند این موضوع را مورد بررسی قرار دهد. بهره‌برداری انسانها از سخنان انبیاء گوناگون است. زیرا انبیاء به اندازه گنجایش و مرتبه معرفتی مردم، دین را با زبان اعتباری بیان کرده‌اند. «ان نکلم الناس علی قدر عقولهم». از سوی دیگر، هر کسی به اندازه فکر و عقلش از سخنان انبیاء، دین را دریافت کرده‌اند (علامه طباطبایی، ۱۳۹۶، ب، ج ۱، ص ۷۳). این می‌تواند بدان معنا باشد که اگر دین با زبان اعتباری بیان شده است و از سوی دیگر، عقل بشری از شدت و ضعف برخوردار است، طبعاً اعتبار ادیان مرتبه یکسان نداشته‌اند. شاید از این منظر بتوان برتری یک دین بر دین دیگر را معنادار کرد؛ یعنی همه ادیان از حیث اعتبار یکسان هستند، اما اعتبار به صورت تشکیکی بوده است. البته این یک موضوع جدایی خواهد بود. نگاه حکیمانه به مساله دین و سیاست، می‌تواند منجر به رفع تنش‌های اجتماعی و صلح و آرامش شود. رابطه فلسفه و صلح، از همین منظر قابل تأمل است. اگر متصدیان سیاست، به ادیان اشرافیت لازم نداشته باشند، قادر به فهم میزان نقش‌آفرینی آنها در ایجاد صلح نخواهند بود. بر همین اساس نظر خواجه نصیر این است که «در هر حاکمیتی باید ماهرترین و عالم‌ترین افراد

به امور دینی، مشاوران عالی آن حاکمیت باشند. آگاهی لازم و کافی از مبانی اشتراکات و افتراقات دینی داشته باشند. زیرا آن‌چه مقتضی اشتراک است موجب اتحاد جامعه شده و آنچه مقتضی افتراق است به سبب افراط یا تفریط مدیران صادر شده است» (خواجه طوسی، ۱۳۸۰، ص ۶۰۹). حضور فلاسفه و حکماء ماهر و آزاداندیش، در کنار سیاست‌مداران، که افسار صلح و جنگ بدست آن‌هاست، می‌تواند ظرفیت‌های موجود در ادیان را به‌منظور تحقق صلح، متوجه اراده‌های سیاسی نمایند. خواجه، افراط و تفریط‌های مدیران سیاسی را دلیل اختلافات دینی می‌داند. دامن زدن به نقاط افتراقی میان ادیان، نه تنها مانع از تحقق صلح می‌شود، بلکه ممکن است به تحقق جنگ کمک نماید. امام خمینی که خود با حکمت و فلسفه آشنا بود و در ایجاد حکومت دینی نقش اساسی داشته است، سعی در رفع اختلافات درون دینی داشت: «در اسلام دموکراسی مندرج است و مردم در بیان و عمل آزادند. اما آزادی نباید موجب توطئه شود. مارکسیست‌ها در بیان خود آزادند. از اول انقلاب تمام آزادی‌ها در ایران وجود داشت. اما شروع به توطئه کردند بیان آزاد است نه توطئه» (خمینی، ۱۳۷۴، ص ۳۳۰). این نوع نگاه حکیمانه می‌تواند موجب وحدت اجتماعی شود. امام خمینی به‌عنوان یک انسان آگاه به امور فلسفی با مبانی فلسفی مارکسیسم آشنا بوده است، اما برای چنین تفکری آزادی بیان قائل است. به طریق اولی برای بیان عقاید ادیان، این آزادی را قائل بوده‌اند. تنها شرط ایشان نداشتن توطئه است. بنابراین این‌گونه روش‌ها و دیدگاه‌ها، سیاق فرهنگی و حکیمانه دارد. تمام تلاش در نگاه فرهنگی و فلسفی این است که جامعه در شرایط جنگ قرار نگیرد. علامه طباطبایی با نظر به وجود افکار متفاوت و متناقض در حوزه‌های دین، اخلاق و سیاست، اما با فلسفی آزاداندیشانه راه حل فلسفی مناسبی ارائه می‌دهد. نگاه اعتباری به مسائل مهم انسانی، اجتماعی و سیاسی با سیاق فرهنگی و فلسفی می‌تواند نسخه درمان‌زایی برای پدیده جنگ و تحقق صلح

باشد. طبعاً نسخه شرط لازم است. اما شرط کافی آن، اراده مصمم متفکران و فلاسفه در سطح یک ملت یا ملل مختلف خواهد بود. به هر حال با پدیده جنگ مواجه هستیم، گاهی جنگ تحمیل می‌شود. طبعاً در این شرایط دفاع معنادار می‌شود. لذا جنگ به طور مطلق، شر تلقی نمی‌شود. اما همیشه چنین نیست. گاهی هم فلسفه جنگ، بر اساس فقط منفعت طلبی، توسعه قدرت و از سر راه برداشتن مخالف است. گاهی هم نداشتن یک نظریه فلسفی دقیق، می‌تواند منجر به جنگ شود. نظریه اعتباری علامه کمک می‌کند تا کشورها، در شرایط جنگ، قرار نگیرند و عوامل جنگ آفرین، با نگاه بنیادین فرهنگی و فلسفی مدیریت شوند.

۶. نتیجه گیری

تاریخ بشریت همواره جنگ را تجربه کرده است. اما اصولاً جنگ خواسته ملت‌ها نبوده است. بلکه حاکمان سیاست و قدرت طراحان جنگ بوده‌اند. جنگ به طور مطلق نمی‌تواند شر تلقی شود. زیرا گاهی ملتی در مقام دفاع قرار می‌گیرد و گاهی هم ظلم و استبداد در یک حاکمیت غلبه دارد. هیچ مذاکره‌ای را بر نمی‌تابد. خطرش محرز است. در چنین مواقعی اگر عقلاً هیچ راهی برای مهار آن یافت نشد، ممکن است مصلحتی جز جنگ به نظر نرسد. از این موارد استثنایی که بگذریم تحت هیچ شرایطی جنگ تجویز نمی‌شود؛ یعنی اولویت بالضروره با صلح خواهد بود. در این مقاله، دیدگاه علامه طباطبایی و کاربردهای نظریه اعتباری، در دفع جنگ، ایجاد شرایط صلح و زندگی مسالمت‌آمیز مورد بررسی قرار گرفت. در نگاه علامه مفاهیم تنظیمی در همه امور اجتماعی، سیاسی و حقوقی، توسط انسان اعتبار شده است. انسان با نظر به شرایط زمانی و مکانی و نوع احتیاجات، اقدام به اعتبار مفاهیم کاربردی در حوزه‌های مختلف کرده است. این اعتباریات بر یک حقیقت ثابت استوار هستند. اما با نظر به تغییرات زمان و مکان و نوع نیاز، اعتباریات تازه‌ای شکل گرفته‌اند. مسأله اصلی این مقاله، نگاه علامه و ظرفیت

تئوری اعتباریات، در ایجاد صلح و دفع جنگ بوده است. طبعاً عوامل اصلی تحقق صلح و دفع جنگ، در عرصه اجتماع و سیاست قابل بررسی خواهد بود. به نظر می‌رسد مهم‌ترین موضوعات شکل دهنده اجتماعیات و سیاست در همه ملل و حکومت‌ها، دین، اخلاق، فرهنگ و تمدن بوده است که همه این موضوعات در نظر علامه از امور اعتباری هستند. در نگاه علامه، تمام اعتباریات قابل بازخوانی و بازنگری هستند. حتی دین که ریشه در حقایق ماوراء دارد و به زبان اعتباری بیان شده است، می‌تواند بر اساس ایده اعتباری، بازخوانی شود، تا اموری که سبب اختلاف شده است، مرتفع گردد. برای آنکه بشریت به صلح و آرامش دست یابند، بر اساس نظریه اعتباری، باید وجود اختلافات را در ادیان، فرهنگ‌ها و اخلاق در مقیاس بین‌المللی، یک امر طبیعی و صرفاً اعتباری دانست. از این منظر دلیلی موجه، برای وجود اختلافات دینی و فرهنگی متصور نیست. به عبارت دیگر، در واقع علامه در ایده اعتباری خود با یک تحلیل فلسفی دست به یک ابتکاری منحصر به فرد زده است که می‌تواند منجر به راه‌حل بسیاری از اختلافات سیاسی، دینی و اجتماعی شود. تئوری اعتباری علامه، قادر است انقلابی در افکار ملت‌ها و حکومت‌ها ایجاد کند. به عبارت دیگر فرصتی ایجاد کند تا بنیاد بسیاری از باورهای متحجرانه و منفعت‌طلبانه را که همواره مانع از وحدت انسانها بوده و جوامع را به سوی جنگ و تنش سوق داده است فرو ریزد. در حوزه دین، نگاه اعتباری علامه به زبان دین، یک گشودگی قابل توجهی، برای زیست اخلاقی دینداران ایجاد می‌نماید. طبعاً زندگی مسالمت‌آمیز دینداران، که تقریباً می‌توان گفت اکثریت جمعیت دنیا را به خود اختصاص داده‌اند در حاکمیت سیاسی جهانی، نقش تعیین‌کننده‌ای خواهند داشت. به عبارت دیگر، می‌توانند اراده سیاست جهانی را به سوی صلح سوق دهند. به نظر می‌رسد برای تحقق صلح پایدار، باید به نظریه اعتباری به عنوان یک منجی نگاه کرد. این تئوری باید در همه مراکز علمی کشورها از

مهد کودک تا مقطع عالی دانشگاه‌ها با زبان فلسفی و با رویکرد ایجاد وحدت و صلح تدریس شود. در نهادهای قدرت و مراکز بزرگ دینی، به صورت درس گفتار به بحث گذاشته شود، تا حداقل در یک بازه زمانی ده ساله، بتواند به یک تفکر و یک فرهنگ تبدیل شود. بی تردید باید به اعتباریات علامه به عنوان یک ابداع و ابتکار منحصر به فرد نگریست و مورد بازخوانی قرار داد تا کاربردهای آن هویدا گردد. به نظر می رسد نظریه اعتباری علامه طباطبائی قابلیت برگزاری همایش‌های جهانی با موضوعیت صلح و زندگی مسالمت آمیز را دارد. نظر به مطالب این مقاله، دو پرسش مطرح می شود که پاسخ به آن پرسش‌ها مستلزم پژوهش و تحقیق و مقاله دیگری خواهد بود. پرسش اول: آیا اساساً امور اعتباریات می توانند تشکیکی باشند؟ و اگر تشکیکی باشند، کاربردهای اعتباریات، چه سرنوشتی پیدا خواهند کرد؟ و پرسش دوم: نسبت و مناسبات اعتباریات با فلسفه دین چگونه قابل بررسی خواهد بود؟

منابع

- قرآن مجید
- اعوانی، شهین (۱۳۹۳)، «نقش فیلسوف در ایجاد صلح؛ مقایسه دیدگاه خواجه نصیر و کانت»، مجموعه مقالات فلسفه و صلح، تهران، انتشارات بنیاد حکمت اسلامی صدرا.
- پترسون، مایکل (۱۳۸۳)، عقل و اعتقاد دینی، ترجمه احمد نراقی، تهران، طرح نو.
- خمینی، روح اله (۱۳۷۴)، آیین انقلاب اسلامی، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
- داوری، رضا (۱۳۹۳)، سیاست و فرهنگ، تهران، انتشارات سخن.

بررسی راه کارهای نهفته در نظریه اعتباریات علامه طباطبایی به منظور دستیابی به ... / روح الله مدامی/ ۳۵۹

- دلا کامپانی، کریستال (۱۳۸۲)، فلسفه سیاست در جهان معاصر، ترجمه بزرگ نادرزاد، تهران، انتشارات هرمس.
- دهشیری، محمدرضا (۱۳۹۳)، دین و جهانی شدن، تهران: انتشارات مرکز مطالعات جهانی شدن.
- شجاعی زند، علیرضا (۱۳۸۲)، جهانی شدن، دبیرخانه دین پژوهان کشور.
- طوسی، خواجه نصیر (۱۳۸۰)، اساس الاقتباس، ترجمه مصطفی بروجردی، تهران، وزارت ارشاد اسلامی.
- علامه طباطبایی، محمدحسین (بی تا)، اصول فلسفه و روش رئالیسم، ج ۱ و ۲، تهران، نشر آخوندی.
- علامه طباطبایی، محمدحسین (۱۳۹۲)، رساله ولایت، مجموع رسائل، به کوشش سید هادی خسروشاهی، ج ۲، قم، بوستان کتاب.
- علامه طباطبایی، محمدحسین (۱۳۶۰)، رساله ولایه، قم، انتشارات الاسلامیه.
- علامه طباطبایی، محمدحسین (۱۳۸۰)، نهاییه الحکمه، ترجمه و شرح علی شیروانی، تهران، انتشارات دانشگاه الزهرا.
- علامه طباطبایی، محمدحسین (۱۳۹۶) الف، روابط اجتماعی در اسلام، ترجمه محمدجواد حجتی کرمانی، قم، بوستان کتاب.
- علامه طباطبایی، محمدحسین (۱۳۹۶) ب، تحریر رساله الولایه شمس الوحی تبریزی، عبدالله جوادی آملی، ج ۱، تهران، نشر اسراء.
- علامه طباطبایی، محمدحسین (۱۳۶۷)، تفسیر المیزان، ترجمه محمدتقی مصباح یزدی، ج ۲، تهران، گلشن.

۳۶۰ / دوفصلنامه علمی پژوهش‌های مابعدالطبیعی / سال سوم / شماره ۵ / بهار و تابستان ۱۴۰۱

- مصلح، علی اصغر (۱۳۹۲)، ادراک اعتباری علامه طباطبائی، تهران: روزگارنو.
- مجلسی، محمدباقر (بی‌تا)، بحار الانوار، ج ۱۶، انتشارات سلطانی.
- نصر، سید حسین (۱۳۸۷)، جوان مسلمان و دنیای متجدد، ترجمه مرتضی اسعدی، قم: انتشارات طه، ج ۲.